



کاوس کیانی

مهدویت، در نگاه شریعتی

موضوع : مساله امام زمان

درباره‌ی شریعتی

سال : ۱۳۹۶

کانون آرمان شریعتی

✦ پرسش :

- مسالهی مهدویت و امامِ زمان، در نگاهِ شریعتی، به چه صورتی مطرح بوده است؟

● ببینید! در تشیع یک ایده‌ای هست به نام مهدویت، که به گفته‌ی آخوندها، از کلمه‌ی مهدی به معنای "هدایت‌شده" گرفته شده است. اما شریعتی، به نقل از "جیمز دارمستتر" پژوهشگر فرانسوی، بر این عقیده است که، تلفظ این کلمه مهدی نیست، مهدی است، که در واقع مُعَرَّبِ واژه‌ی "مسیح" (Messiah) است، که یک واژه‌ی مسیحی به زبان عبری یا سریانی است.

● خب! می‌دانیم که کلمه‌ی مسیح به معنی نجات‌بخش است، که لقبی است برای عیسی فرزندِ مریم، پیامبرِ دینِ مسیحیت. و علتِ دادنِ این لقب به عیسی، این بوده است که، یهودیان در انتظارِ ظهورِ یک منجیِ رهایی‌بخش بودند، و زمانی که عیسی فرزندِ مریم آمد، برخی از یهودیان او را همان "مسیح موعود" و منجیِ رهایی‌بخش دانستند.

● نظریه‌ی ظهورِ یک منجیِ رهایی‌بخش، نظریه‌ای بسیار کهن است، و در مذهبِ زرتشت هم، به صورتِ ظهورِ "سوشیانت"، مطرح بوده است. و در دینِ مسیحیت نیز باز به شکلی مطرح است، و در نهایت، این نظریه، در دیدگاهِ مذهبِ شیعه هم، تحتِ تاثیرِ بینشِ ادیانِ پیشین، پدید آمده است، و شاخ و برگِ فراوانی نیز یافته است!

● اساساً، در تمامی طول تاریخ بشر، همیشه به شکلی، و به گونه‌ای، این بحث‌ها مطرح بوده است. به این مفهوم که، ما یک "دوران طلایی" عزیزی در گذشته داشتیم، و این دوران طلایی، در آینده هم خواهد آمد!

● آری! با توجه به تمامی شکست‌هایی که مبارزان در طول تاریخ می‌خوردند، این ایده، همیشه در بین مردم و مبارزان مطرح بوده، و آنان امیدوار بودند و ایمان داشتند که، روزی از روزها، حتی در آخرالزمان، آن منجی رهایی‌بخش خواهد آمد، و ما را از این وضعیت نجات خواهد داد!

● در بین پیروان ایرانی مذهب تشیع نیز، با توجه به این که این ایده، در مذهب پیشین آنان زرتشت هم وجود داشته، و این مذهب نیز مدام تحت ستم بوده، و همواره منکوب و سرکوب می‌شده، و به عنوان یک جنبش توده‌ای، بارها و بارها، شکست خورده و سرکوب شده بود، این ایده شکل می‌گیرد، و طبیعتاً ادامه پیدا می‌کند، و در مذهب تشیع صفوی، به شکلی بسیار ارتجاعی و افراطی در می‌آید!

● شریعتی در آغاز کار خویش، در این باره صحبتی نمی‌کند. و آغاز سخن شریعتی در این باره را، در مجموعه آثار "تاریخ تمدن ۱"، یعنی درس‌های دانشگاه مشهد، در سال‌های ۴۷ و ۴۸، می‌بینیم، و در آن زمان تنها اصل این ایده‌ی مشهور تاریخی را مطرح می‌کند، که همان نظریه‌ی "مسیانیسم" (منجی‌گرایی) در تاریخ بشری است.

● او در این کتاب، به این مساله می‌پردازد که: این ایده‌ی منجی چه معنایی داشته، و این که در طول تاریخ، در همه جا، و در دیگر ادیان نیز، وجود داشته است، و همین مطلبی که در بالا شرح دادم را بیان می‌کند، و این را مطرح می‌کند که: ایده‌ی ظهور یک منجی، یک "نماد" امید است، یک نوع "امید تاریخی" به پیروزی قطعی یک مذهب و یک جنبش در آینده، و تاکید بر ادامگی مبارزه‌ای که هم اکنون در جریان است.

● او، سه سال بعد، در سال ۱۳۵۰، و در اوج حملات نیروهای ارتجاعی به شریعتی و حسینیه‌ی ارشاد، بار دیگر مساله‌ی منجی‌گرایی را مطرح می‌کند، اما این بار مساله را در تاریخ تشیع، و از دو دید انقلابی و انفعالی، مورد بررسی قرار می‌دهد، و در واقع این ایده را، نه از دیدگاه خویش، بلکه در نگاه تاریخی شیعیان، تعریف و تشریح می‌کند، و کم‌تر از بعد سمبلیک آن حرف می‌زند.

● از نظر او، انتظارِ ظهورِ امامِ زمان در تشیع هم، نمادِ یک امیدِ تاریخی در پیروزیِ قطعیِ آنان در آینده است، و این که، انتظار در تشیع، نشانه‌ی اعتراضِ به "وضع موجود"، و باور به قطعی بودنِ سقوطِ نظام‌های قدرقدرتِ کنونی است. و متأسفانه این باور، در طولِ تاریخ، به این شکلِ ارتجاعی، که عاملِ سلبِ اختیارِ انسانی است، در آمده است.

● ما شاهدیم که، این ایده‌ی رهایی و نجاتِ بشر در آینده، به یک شکلی، حتی در مکتبِ مارکسیسم هم مطرح شده است! به شکلِ یک ایده‌ی علمی، آنجا که مارکس فریاد می‌زند: آفتابِ سوسیالیسم، فردا طلوع خواهد کرد، و هیچ قدرتی نخواهد توانست مانع تحققِ آن شود. و بی‌شک آن آفتاب، آفتابِ سوسیالیسم، آفتابِ برابری، براساسِ قوانینِ تاریخ سر خواهد زد، و هیچ انسانی، هیچ شخصیتی، هیچ حکومتی، و هیچ طبقه‌ی حاکمی هم نمی‌تواند جلوی این روند را بگیرد، و تاریخ در نهایت به آنجا خواهد رسید!

● آن ایده، همین ایده است، ایده‌ای که معتقد است: در آینده‌ی دور یا نزدیک، این نظام‌های ستمگر، نظام‌های نابرابر، و نظام‌های استثمارگری، نابود خواهند شد، از بین خواهند رفت، نخواهند ماند، و بی‌شک روزی آن مُنْجی خواهد آمد، حتی اگر از عمرِ زمین تنها یک روز باقی مانده باشد!

● مبارزان شیعی در برابرِ قدرتهایی بودند که بسیار قوی بودند، مدام می‌کشتند، شکنجه می‌کردند، نابود می‌کردند، و آنان هم مقاومت می‌کردند و کوتاه نمی‌آمدند. و برای ماندن و ایستادگی به خود تاکید می‌کردند که: مهم نیست! یک روزی مُنْجی خواهد آمد، و این روزهای سیاه نیز روزی به پایان خواهد رسید.

● در این رابطه شریعتی دیالکتیکِ روشنایی و تاریکی را مطرح می‌کند، و می‌گوید: هر چه تاریکی بیش‌تر باشد، نور بیش‌تر جلوه می‌کند. و بر همین سیاق، هر چه یک حکومت مستبدتر، مبارزان عزیزتر. هر چه معاویه پلیدتر و سیاه‌تر، چهره‌ی علی در بین توده‌ی مردم درخشان‌تر و عزیزتر، تا جایی که، گاه او را تا حدِ خدا بالا می‌بردند!

● آری! همیشه دیالکتیکی بین روشنایی و تاریکی وجود دارد، و وضعیتِ شیعه هم این‌گونه بوده است، و این نیروی تحتِ ستم، هر چه بیش‌تر موردِ ستم قرار می‌گرفت، اعتقادش به این که روزی آن مُنْجی خواهد آمد، شدیدتر می‌شده است، تا جایی که، در بخش‌هایی از ایران، در روزهای جمعه، چون گفته بودند که آن مُنْجی موعود در یک روز جمعه می‌آید، اسبِ خود را زین می‌کردند، شمشیرهای خودشان را برمی‌داشتند، به بیرون شهر می‌رفتند، و منتظرِ ظهورِ او می‌ماندند!

● این نیاز به رهایی، در همان زمان که، هیچ افق روشنی در پیش چشم نیست، آن قدر در توده‌ی مردم شدید و شدیدتر می‌شود که، آنان به تخیل روی می‌آورند، و باورهایشان را بیش از حد بزرگ می‌کنند، و هی به این ایده پُر و بال می‌دهند، برای این که بتوانند بمانند! چون به قول شریعتی، دردِ بودن، برای انسان‌های آزاده، در درونِ نظام‌های دیکتاتوری، بسیار بسیار طاقت‌فرسا است.

● اما همین ایده، که در مقاومت و ایستادگیِ آن مومنان، آن مبارزان، و آن رزمندگانِ تشیع، و نیز در نبریدن، تسلیمِ واقعیت نشدن، وضعِ موجود را نپذیرفتن، و به طرفِ وضعِ مطلوب حرکت کردن، علی‌رغم همه‌ی ضعف‌ها، همه‌ی کمبودها، و همه‌ی کشتارها، نقشِ بسیار مثبتی داشته است، و در عینِ حال می‌توانست به آنان انرژی دهد، قدرت دهد، و باعثِ تقویتِ این باور شود که: "...ما روزی پیروز خواهیم شد، و ما امروز این وظیفه را بر دوش داریم که در راهِ آن پیروزی، یک گام هم که شده برداریم..."، وقتی می‌افتد به دستِ آدم‌های منحنِ معمولِ جامعه، که به دنبالِ زندگیِ غریزیِ خودشان هستند، و به تعبیری، به دنبالِ "سیاستِ زندگی" هستند، و نه به دنبالِ "سیاستِ رهایی"، به یک ایده‌ای انحطاط‌آور تبدیل می‌شود، چنان که شد!



● فلسفه‌ی مُنْجی، فلسفه‌ی مهدویت (مسیانیتسم)، که یک فلسفه‌ی مبارزاتی است، بستگی دارد که به دست کدام آدم بیافتد! در این رابطه، شریعتی جمله‌ی معروفی دارد، که سخت تامل‌برانگیز است. او می‌گوید: "...یک اندیشه‌ی انقلابی، تنها در ذهن انسان‌های انقلابی است که انقلابی می‌ماند..."، اما، همان اندیشه‌ی انقلابی، وقتی به دست انسان‌های منحط، یعنی همان آدم‌های مذهبی معمول جامعه، که به دنبال زندگی خودشان هستند، می‌افتد، به صورت ایده‌ی "...یکی می‌آید، و نجات‌مان می‌دهد..."! در می‌آید.

● می‌بینیم که : ایده‌ی مُنْجی موعود، یک ایده است با دو تعبیر و نتایج متضاد. شریعتی در حالی که این سمت را، و این افراد را، به شدت می‌کوبد، چرا که این اندیشه، باعث انحطاط این افراد و حتی اکثریت جامعه‌ی مذهبی می‌شود، آن سوی دیگر مساله را، یعنی خود این ایده‌ی مُنْجی موعود را، در ذهن انسان‌های مبارز و انقلابی، از نظر کارکردی، ایده‌ی موثری برای ایستادگی و ادامه‌ی مبارزه می‌داند.

● اکنون اما، شریعتی به صراحت می‌گوید که: امروز، آن مُنجیِ موعودِ ما، آن مَهدیِ ما، آن مسیحِ ما، آرمانِ "عرفان، برابری، آزادی" است! تا جایی که حتی می‌گوید: امامتِ امروزِ ما، این تثلیث است، تثلیثِ رهایی‌بخشِ "عرفان، برابری، آزادی".

● آری! ما نیز امروز، فریاد برمی‌آوریم که: در آینده‌ای نه چندان دور، روزی از روزها، حتی اگر تنها یک روز از عُمرِ زمین باقی مانده باشد، آرمانِ بشریِ "آزادی، برابری، عرفان"، تحقق خواهد یافت. و ما نیز، با تکیه بر این باورِ نمادین امیدبخش، همواره مبارزه می‌کنیم، ایستادگی می‌کنیم، و هرگز به این "وضع موجودِ اسارت‌بار" تن نخواهیم داد!

● امروز دیگر بینشِ مذهبی مثلِ قدیم نیست که یک فردی خواهد آمد، و آن فرد در جایی پنهان است، و... این‌ها اندیشه‌ی عوامِ جامعه است.

● از نظرِ تاریخی هم، امروز این بحث‌ها مطرح است که: آیا امامِ یازدهم اصلاً فرزند داشته یا نداشته است؟! برخی از محققان می‌گویند که او اصلاً فرزند نداشته، و برخی هم می‌گویند که: فرزند داشته، اما به دلایلِ امنیتی، پنهان کرده بود! که به هیچ وجه قابلِ پذیرش نیست.

● بهتر است که ما اصلاً این بحث‌ها را کنار بگذاریم. و من شخصاً معتقدم که امام یازدهم اصلاً فرزندی نداشته، و اگر هم داشته، یک بچه‌ی پنج ساله که نمی‌توانست امام باشد. و در حقیقت، نظام امامت دیگر به آن مراحل پایانی خویش رسیده بود، و قابل تداوم نبود. و براساس یک ضرورت تاریخی، و با تکیه‌ی بر ایده‌ی مُنْجی موعود، این ایده‌ی امام زمان ساخته و پرداخته شد، و مثل هر ایده‌ی دیگری، دو نقش متفاوت مثبت و منفی خویش را در تاریخ بر جای گذاشته است.

● در حقیقت، یک چنین ایده‌ای را، که فردی به نام امام زمان وجود داشته باشد، و روزی ظهور کند را، نه شریعتی باور داشت، و نه من باور دارم، و اساساً حرف بی‌معنایی است! چون اگر قرار بود که کسی برود، و پنهان شود، و روزی بیاید، بی‌تردید آن فرد در دین اسلام، باید خود پیامبر یا امام علی می‌بود، که می‌رفت پنهان می‌شد، و بعد می‌آمد، نه این که بعد از دوازده نسل، یک بچه‌ی پنج ساله‌ای دارای چنین جایگاهی شود، که حتی معلوم نیست چه افکاری و چه شخصیتی داشته، که بعداً بخواهد بیاید و ما را نجات دهد! این یک توهین بزرگ به اراده و اختیار انسان است، و ایده‌ای است مربوط به دوران پیشامانیستی.

● این اندیشه‌ها را باید کنار گذاشت، و تنها با نگاه و ایده‌ی شریعتی به مسالهی مهدویت نگاه کرد، و آن این‌که: ایده‌ی مُنجی موعود، یک ایده‌ی مبارزاتی موثری در تاریخ مبارزات بشر بوده، که در ماندن انسان‌های مبارز، نقش بس موثری را ایفاء کرده است.

● شما ببینید! الان ما را در خیابان می‌زنند و می‌کشند، اما باز مردم می‌گویند: "ترسید، ترسید، ما همه باهم هستیم".  
خب! این حرف واقعیت ندارد، و ترس دارد، و مردم می‌ترسند، اما سعی می‌کنند با این شعارها خودشان را ننگه دارند، و فریاد می‌زنند که سرانجام ما پیروزیم.

● در جنبش سبز، زدند و کشتند و شکنجه کردند و رهبران را گرفتند، و جنبش شکست خورد، اما، الان کسی نمی‌پذیرد که شکست خورد، و مبارزان می‌گویند که: "...شکست چیه؟ جنبش سبز هنوز زنده است، و وجود داره..."! در حالی که، اگر ما تعریفی از جنبش داشته باشیم، زنده بودن جنبش، حضور جنبش، و...، تعریف خاص علمی خودش را دارد، و بر آن اساس، این جنبش دیگر زنده نیست، و شکست خورده است. اما می‌بینیم که، طرفداران جنبش سبز این مساله را نمی‌پذیرند، و می‌گویند جنبش سبز زنده است، و یک روزی سر خواهد زد، و حتماً پیروز خواهد شد!

● این درست همان حرفِ شیعیان است که امروز ما مسخره می‌کنیم، اما چون حرفِ ما در دوران و عصرِ خودمان است، مسخره نیست، زیرا به خودمان ایمان داریم که بالاخره این رژیم را دگرگون خواهیم کرد. پس نظریه‌ی روزی موفق شدن، و پیروز شدن در آینده، چه نزدیک و چه دور، برای ما غیرقابلِ باور نیست، اما نظریه‌ی مهدویت، چون مربوط به زمانِ قدیم است، برای ما خُرافی جلوه می‌کند.

● این را بدانید که، همیشه چنین بوده است، چنان که در رابطه با امیلیانو زاپاتا چنین بوده است، و پس از مرگِ این مبارزِ نامدارِ مردمِ مکزیک، شعارِ مردم این بود که: زاپاتا نمرده است، و او روزی باز خواهد گشت! این شعارِ آنان نیز، براساس همین ایده‌ی مسیانیسم (مهدویت) است.

● در طولِ تاریخ، همیشه توده‌ها و جنبش‌ها، وقتی با یک حاکمیتِ قدرقدرت و یک سمبه‌ی پُرزور روبرو می‌شوند، و شکست می‌خورند، و در همان حال نمی‌خواهند بپذیرند که شکست خورده‌اند، برای این که بمانند، و تسلیمِ واقعیت نشوند، سعی می‌کنند که، برای بقاء، ایده‌هایی را در ذهن خود پیروانند، و این ایده‌ها، نقشی بسیار عمیق و انقلابی داشته، و در ماندنِ مبارزان، تاثیرِ بسیاری دارد، و باعث می‌شود که آنان به وضع موجود تن ندهند، و تسلیم نشوند.

● چون واقعیت آن است که، وقتی حکومت‌ها به صورت یک نظامِ توتالیتر درمی‌آیند، فشارِ تن دادنِ به واقعیت بر ما حاکم می‌شود، و ما تسلیمِ آن می‌شویم، و برای آن که تسلیمِ واقعیتِ موجود نشویم، باید به خود بقبولانیم که، ما روزی، و به شکلی، پیروز خواهیم شد! و من شخصاً به این "امیدِ تاریخی" باور دارم. و البته، نه به معنای آن باورِ افسانه‌ای که: روزی "فردی" خواهد آمد! بلکه، با آن معنا که، خورشیدِ رهاییِ روزی سر خواهد زد!

● از نظرِ شریعتی، چنان که من در کتابِ "آرمانِ رهایی‌بخشِ شریعتی" نوشتم، در فرهنگِ امروزی، آن مسیح، آن مهدی، و آن منجیِ ما، که روزی خواهد آمد، و ما باید منتظرِ تحققِ اش باشیم، آرمانِ "عرفان، برابری، آزادی" است، به معنای "دموکراسی، سوسیالیسم، اومانیزم". و ما منتظرِ آن هستیم که، روزی، چنین نظامی، حاکم شود، و البته، نه این که خودش بیاید، ما با تلاش و مبارزه و فداکاری، تحققِ اش دهیم.

● هر پدیده‌ای در تاریخ، دو جنبه و دو عملکرد دارد. به عنوانِ مثال: یکی چاقو را فرو می‌کند توی شکمِ یک نفر، و یکی هم با آن سیب پوست می‌کند و به بچه‌اش می‌دهد تا بخورد. هر پدیده‌ای دو وجهی است! باید وجهِ مثبتِ آن را پذیرفت، و وجهِ منفیِ آن را کوبید و نفی کرد!

● اساساً نقد یعنی همین، نقد یعنی این دو وجه را طرح و روشن کردن، نقش مثبت آن را گفتن، و نقش منفی آن را هم گفتن، و این گفتن، باید آشکار و صریح باشد، تا توده‌ی مردم گمراه نشود. امروز، با وجود بی‌شمار رسانه‌های جهانی چون اینترنت، تلویزیون‌های ماهواره‌ای، و شبکه‌های اجتماعی، تمامی این مسائل و ایده‌ها را به روشنی می‌توان مطرح کرد، و دو وجهی بودن آن‌ها را روشن ساخت.

● چنان که در مذهب هم چنین است: ما، هم مذهب انقلابی داریم، و هم مذهب ارتجاعی، و در طول تاریخ، در نود درصد مواقع، مذاهب نقش ارتجاعی داشتند. ما، هم عرفان انسانی داریم، و هم عرفان ارتجاعی، و اکثریت مکتب‌های عرفانی نقشی ارتجاعی داشتند. و همچنین هنر، چنان که تنها درصد ناچیزی از کارهای هنری در تاریخ، کاری با ارزش و انسان‌پرور، و اکثریت کارهای هنری، هنری اشرافی و مبتذل، و عامل استحمار انسان و جامعه بوده‌اند.

● خب! شمایی که مذهب را، به دلیل آن وجه منفی‌اش، نفی و محکوم می‌کنی، چرا عرفان و هنر را نفی و محکوم نمی‌کنی؟! امروز در دنیای هنر، اکثریت کارهای هنری، و از جمله کارهای کم‌دی، مبتذل است، اما شما به خاطر همان چند درصد کارهای کم‌دی عمیق و انسانی، مثل کارهای چارلی چاپلین، نظیر عصر

جدید، دیکتاتورِ بزرگ، لایم لایت، روشنایی‌های شهر، و دیگر فیلم‌های عمیقِ وی، هرگز ایده‌ی هنرِ کم‌دی را رها نمی‌کنید. این برخوردِ دو گانه و متناقض با مذهب از یک سو، و با هنر و عرفان از سوی دیگر، به هیچ‌وجه منصفانه نیست، ضمن آن که، قابلِ پذیرش و موثر هم نیست!

● و ما پیروانِ شریعتی نیز، بر همین اساس، هرگز مذهب و عرفان و هنر را، که از نیازهای وجودی انسان‌اند، رها نخواهیم کرد. ما سعی می‌کنیم، آن نود درصدِ عملکردِ غلط را، به سمتِ آن ده درصدِ درست بکشانیم. و اگر نمی‌توانیم، و قدرتِ این کار را نداریم، بر این باوریم که، در هر صورت، خودِ ایده غلط نیست.

● سوالِ من از همه‌ی کسانی که با مذهب مبارزه می‌کنند، این است که: چرا با هنر و عرفان مبارزه نمی‌کنید؟ و خواهانِ حذفِ آن‌ها از جامعه نیستید؟ مگر هنر و عرفان نیز، کم و بیش، به همان میزان، نقشِ منفی نداشته‌اند؟ و این واقعیتی است که باید به آن پاسخ دهید، چون سیاستِ یک بام و دو هوا پذیرفتنی نیست.

● اگر ملاکِ شما، نقشِ تاریخیِ مذهب است، هنر هم همیشه در طولِ تاریخ در دربارِ اشراف و در خدمتِ آنان بوده است، و تنها در قرونِ جدید است که واردِ زندگیِ توده‌ی مردم شده



است. و از سوی دیگر، به قولِ شریعتی، امروز، بزرگ‌ترین عاملِ استحمارِ توده‌ها در جهان، هنر است. و شما باید پاسخ دهید که: چرا هنر را نقد نمی‌کنید، و خواهانِ حذفِ آن از جامعه نیستید، و بر عکس، آن را یک پدیده‌ی مترقی هم می‌شناسید؟!



تالار گفتمان شریعتی

آخرین ویرایش : مرداد ۹۸

کانون آرمان شریعتی

